

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) بعد از بیان هفت مقدمه از نظریه خود به بیان جمع بندی می‌پردازد. ما قبل از ورود به فرمایش حضرت امام در جمع بندی، یادآوری می‌کنیم که در ابتدا ورود به بحث امام بیان کردیم که دو نکته در کلام امام باید حل شود و بیان کردیم آیت الله سبحانی در المحصل هفت مقدمه را به صورت کامل بیان کردند و جا داشت در آنجا این دو نکته را طرح نمایند و آنها را براساس فرمایش امام حل کنند.

بررسی و جواب از نکات سه گانه با توجه به مبانی حضرت امام

نکته اول: فرق عرضی بودن امر به اهم و مهم در نظریه ترتب و نظریه حضرت امام

نکته اول اینکه ترتب دو تقریب داشت یکی طولیت بود که تقریب محقق نائینی بود و در فرمایشات استاد ما آیت الله فاضل ترتب با تقریب طولیت بیان شد و با اشتراط عصیان مسأله طولیت را در ترتب بیان می‌کنند و درون تقریبی که مرحوم آخوند در کفایه از ترتب به تبع محقق کرکی و میرزای شیرازی بیان کردند، طولیت بود که دو رتبه داشت یکی رتبه امر به اهم و دیگری رتبه امر به مهم بود که اشکال مرحوم آخوند در رتبه امر به مهم بود و فرمود در رتبه امر به مهم امر به اهم هم هست.

تقریب دوم ترتب، تقریبی بود که در آن طولیت نبود و می‌خواستند امر به مهم و امر به اهم را از شوون طولیت بردارند و این تقریبی بود که محقق خوئی بیان کردند، ما هم اجمالا تایید کردیم و اصرار داشتند که از دورن اشتراط عصیان طولیت بیرون نمی‌آید و طولیت مناط می‌خواهد و مناط قابل اثبات نیست و اینکه فعل مهم در رتبه عدم اهم است از درون این طولیت در نمی‌آید که بحث آن گذشت. کما اینکه تقریبی که آیت الله سبحانی از استادشان آیت الله بروجردی مطرح کردند در آن طولیت مطرح نبود و لذا ایشان بیان کردند که حُسن تقریب آیت الله بروجردی این است که در آن طولیت مطرح نیست.

در تقریب اول که در آن طولیت مطرح بود ترتب این گونه بود که «ازل و ان عصیت فصل» و از این «ان عصیت» خواستند طولیت را بیرون آورند. بیان دوم نیز «ازل و ان عصیت» داشت ولی قائل بودند که از «ان عصیت» نمی توان طولیت را خارج کرد.

پس وقتی ترتب دو بیان داشت که در یکی طولیت مطرح بود و در دیگری طولیت و اختلاف رتبه مطرح نبود بلکه اهم و مهم در عرض یکدیگر بودند، باید فارق بیان دوم با بیان حضرت امام که اهم و مهم در عرض هم متوجه مکلف می شود مشخص شود و لذا گفتیم که بیان آیت الله فاضل که با تقریب طولی بود مشکلی نداشت و لذا می گفتند برای تصحیح امر به مهم دو راه وجود دارد یکی راه طولی که تربت است با مقدمات خاص خودش که ایشان بناء و مبناء نقد کردند و دیگری عرضی که بیان حضرت امام است ولی طبق بیان آیت الله سبحانی که قبول دارد در بیان اخیر ترتب عرضیت مطرح است و در بیان امام هم طولیت مطرح نیست بلکه عرضیت مطرح است باید فارق این دو بیان را توضیح دهند.

نکته دوم: نقش عصیان در تبیین نظریه حضرت امام

نکته دومی که باید در جمع فرمایش حضرت امام مورد توجه قرار بگیرد این است که مسأله عصیان با توجه به نقشی که عصیان در مسأله ترتب ایفاء می کرد و لذا یک نقد بنایی جدی به فرمایش محقق خوئی و بروجردی داشتیم مسأله عصیان بود که در بحث عصیان ما بحث عزم بر عصیان یا عصیان خارجی را داریم و اینکه اگر عصیان خارجی مطرح باشد که هست و محقق خوئی به استادش می گفت که باید عصیان خارجی باشد، خلاصه اگر عصیان خارجی مطرح است آیا عصیان خارجی مسقط است یا نه و اگر عصیان خارجی مسقط است ترتب به هم می خورد زیرا ترتب می خواهد نشان بدهد که بین امر اهم و مهم در زمان واحد جمع شده است و همه بحث ما این بود که وقتی عصیان بیاید و عصیان مسقط باشد امر به اهم ساقط می شود و امر به مهم می آید ولی جمع بین دو امر وجود ندارد. همه مدعای ترتب این است که در رتبه مهم یا در ظرف امر به مهم، امر به اهم وجود دارد حال یا با اختلاف رتبه یا بدون اختلاف رتبه یعنی یک ظرفی وجود دارد که در این ظرف دو امر هست. اصل مسأله ترتب و منتها مدعای ترتب همین یک جمله است که یک ظرف زمانی داریم که در این ظرف زمانی هر دو امر وجود دارد و اگر قرار باشد این مطلب درست باشد باید مسقطیت عصیان از دست برود و لذا محقق خوئی انصافاً می خواستند این نکته را حل کنند برخلاف بیان آیت الله بروجردی و لذا به آیت الله سبحانی اشکال کردیم که شما بیان آیت الله بروجردی را بر بیان محقق خوئی ترجیح ندهید زیرا بیان محقق خوئی قوی تر است زیرا محقق خوئی متوجه است که اگر عصیان خارجی مسقطیت داشته باشد ینهدم اساس الترتب.

ما در آنجا این نکته را خوب به شما توجه دادیم که اگر عصیان خارجی مطرح باشد و عصیان خارجی مسقط باشد اساس ترتب از بین می رود و اگر عصیان خارجی مسقط نباشد که محقق خوئی خواستند بگویند نیست و گفتند آنچه مسقط است تفویت و تحصیل ملاک است - تا اینکه خودشان را نجات بدهند و خیلی عالی متوجه بودند که کجا را باید هدف بگیرند- و تا زمانی که ظرف تحصیل مناط وجود دارد و مناط تفویت نشده است امر به اهم ساقط نمی شود و لذا ترتب درست است علی رقم وجود عصیان، ترتب درست است و این در فرمایش آیت الله بروجردی نیست و لذا به آیت الله سبحانی گفتیم که بیان محقق خوئی قوی تر از بیان محقق بروجردی است.

نکته دیگری در کلام محقق خوئی وجود دارد که این هم خیلی عالی است، ایشان فرمودند اگر ترتب درست شود نیاز به تضاد هم ندارد و جمع نیست حتی اگر دو امر ملائم همدیگر باشند زیرا دو امر یکی مشروط به عصیان دیگری است هیچ وقت با هم جمع نمی شود. در بین بیاناتی که ترتب را می خواهد مرتب کند از قوی ترین بیانات بیان محقق خوئی است که هم اختلاف رتبه ندارد و هم حواس ایشان جمع است که ترتب یک ظرفی می خواهد برای جمع بین دو امر و جمع بین دو امر باید باشد تا ترتب درست شود و این متوقف بر این است که عصیان مسقط نباشد و اگر مسقط باشد ترتب منهدم می شود و اگر عصیان شرط شد ولی مسقط نبود ترتب درست می شود زیرا جمع بین ضدین واقع نمی شود ولو دو تا طلب در یک ظرف وجود دارد و با حساب و کتاب ترتب را درست کردند و اشتراط عصیان کرده است هم جمع بین ضدین نمی شود و هم دو امر در یک ظرف جمع می شوند به خاطر اینکه عصیان شرط است ولی عصیان مسقط نیست.

جای این بیان در اصول فقه مرحوم مظفر هم خالی است زیرا اصول فقه بحث را به اینجا رساند که جمع بین دو امر به معنای جمع ضدین نیست زیرا یکی مشروط به عصیان دیگری است ولی این نکته باید صاف بیان می شد که محقق خوئی بیان فرمودند و این در بیان محقق بروجردی و مرحوم مظفر و در بیان محقق نائینی نیست.

البته به این بیان اشکال مهم آیت الله فاضل وارد است که شما ظرف را توسعه می دهید ولی فوراً فوراً مطرح نمی کنید و یک اشکال بنائی به ترتب نمودند که قبلاً بیان شد.

پس باید نقش عصیان را در ترتب دید و اگر دیده نشود ترتب شکل نمی گیرد اما در بیان حضرت امام که می خواهد دو امر عرضی را درست کند اختلاف عرضی بودن با عرضی بیان محقق خوئی چیست و ثانیاً در توجه امر عرضی در بیان امام، عصیان چه جایگاهی دارد زیرا ما باید مسأله عصیان را حل کنیم و اگر جایگاه عصیان را - مخصوصاً با عصیان خارجی - اینجا درست تبیین نکنیم گرفتار می شویم.

الان که می خواهیم وارد این بحث شویم باید هر دو مسأله را درست کنیم و امام در جمع بندی باید هر دو مسأله را برای ما حل کند و بگوید نظریه من عرضی است و فعل مهم را با توجه دو امر عرضی تصحیح می کنم و این عرضی با تقریب دوم ترتب در بیان محقق خوئی و محقق بروجردی چه فرقی دارد و ثانیاً اشکال عصیان که به آنها وارد شد و اساس ترتب را منهدم کرد و ما نهایتاً گردن محقق خوئی با بیان آیت الله فاضل گذاشتیم که عصیان خارجی مسقط است و فوراً ففوراً مطرح است و شما نمی توانید ظرف را توسعه بدهید و بعد در این قضیه گرفتار شوید و عصیان مسقط است و آنجا امرهای متعددی وجود دارد و انحلال پیدا کرده است به امرهایی که عصیانهایی واقع شده است و اگر حضرت امام هم جایگاه عصیان را در توجه دو امر عرضی نتواند درست کند آیا ایشان هم دچار مشکل می شود حتی با قبول همه مقدمات ارزشمندی که داشتند.

ما دست از ترتب کشیدیم زیرا به ترتب اشکالات مبنایی و بنائی داریم و در ذیل فرمایش آیت الله فاضل بیان کردیم که اشکالات مبنایی همین مبنایی حضرت امام که بعضی را اشاره کردیم و اشکال بنائی هم اشکال آخر آیت الله فاضل است که فرمودند مسقطیت عصیان خارجی مفروضی ندارد و ترتب خراب می شود. بیان حضرت امام باید این دو اشکال را حل کند.

نکته سوم: فرق نظریه محقق کرکی با نظریه حضرت امام

یک وعده دیگری هم در نقد نظریه محقق کرکی به دوستان دادیم. ایشان برای تصحیح امر به فعل مهم دو نظریه دارد که یکی ترتب است که می خواهد در همه موارد تزامم، فعل مهم را درست کند و یک نظریه دیگری هم ایشان دارد که یک بخشی از آن را در اصول فقه خواندیم با نقد محقق نائینی و سال های قبل هم در درس خارج بیان کردیم که محقق کرکی خواسته فعل مهم را در خصوص موسع و مضیق که مزاحمت در بعض وقت است تصحیح کند و این هم ربطی به ترتب ندارد و لذا مرحوم آخوند این را قبول دارد هر چند ترتب را رد کرده است بالعکس محقق نائینی که این را رد کرده است و ترتب را قبول کرده است باید نظریه محقق کرکی را با مبنایی حضرت امام بررسی کنیم. پس وقتی می خواهیم فعل مهم عبادی را با نظریه حضرت امام تصحیح کنیم باید فارق این نظریه با نظریه ترتب عرضی روشن شود و فارق این نظریه با نظریه دوم محقق کرکی روشن شود. و این فارق را باید آیت الله فاضل بیان می کردند زیرا ایشان ترتب را مبناء و بناء رد کردند و نظریه امام را اختیار کردند ولی فارق این دو نظریه را بیان فرمودند و امام وعده دادند که محقق کرکی می خواهد حرف ما را بزند.

با توجه به این سه نکته باید ببینیم حضرت امام در جمع چگونه اینها را جواب می دهند.

جمع بندی نظریه حضرت امام و بررسی نکات سه گانه

امام می فرماید متعلق تکلیفین گاهی از جهت اهمیت و مناط مساوی است یعنی در واقع دو تکلیف داریم که هیچ کدام از دیگری اهم نیست مانند انقاز دو عریق معمولی که مزیتی در انقاز یکی بر دیگری نیست و باید هر دو انقاز شوند و دو امر ذی الغریق داریم که این دو امر از جهت مصلحت و مناط مساوی هستند و فرض دیگر بحث ما فرضی است که آقایان مسأله اهم و مهم را مطرح می کنند که ما مواجه با دو تکلیف هستیم که متعلق این دو تکلیف یکی اهم از دیگری است مانند ازاله و صلوات در وسعت وقت صلوات، اگر این طور شد که در واقع دو فرض کردیم - البته باید دقت کنید که بحث آقایان تصحیح ضدی عبادی مهم بود در انقذ تصحیح ضد عبادی مهم نیست زیرا دو امری که الان مزاحم هستند هر دو غیر عبادی هستند و بحث ما در نهی از ضد و درگیری که با شیخ بهائی داشتیم این بود که خواستیم عبادت را با مبنای نیاز به امر تصحیح کنیم و لذا در امثله بقیه همیشه یک طرف تراحم مهم عبادی بود. امام رضوان الله تعالی علیه مثالی که در بخش اول می زنند در بخش تساوی در مناط و مصلحت هر دو عبادی نیستند ولی به دلیل اینکه با مبنای حضرت امام تفاوتی در این بحث وجود ندارد و لذا می توانیم همه را درست کنیم و این تحلیل ایشان متوقف بر عبادت و غیر عبادت نیست و از درون آن مسأله عبادت هم درست می شود و لذا کسی اشکال نکند که مثال اول امام خارج از بحث آقایان شد زیرا بحث آقایان جایی بود که ما باشیم و تراحمی که یک طرف ضد عبادی وجود دارد که با امر می خواهیم عبادت را درست کنیم ولی به دلیل اعمیت مبنای امام غیر عبادی بودن ضد ضرری نمی زند.

امام می فرماید اگر ما در فرض اول که دو متعلق امر داریم که در مناط مساوی هستند و هیچ کدام اقوی مناطا از دیگری نیست مانند انقاز دو غریق که یکسان در فضیلت هستند براساس مبنای ما عقل مواجه با دو تکلیف و دو انقاز است نگاه عقل مکلف برای وادی امتثال است و عقل حاکم وادی امتثال است و عقل به او می گوید قدرت داری و دو تکلیف داری و قدرت خود را صرف یکی از این دو تکلیف کن. تکالیف مقید به قدرت شرعی و عقلی نیستند و امتثال که برای وادی حکم عقل است عقل می گوید باید امتثال کنی و نمی شود عاجز را عقاب کرد. عقاب قادر صحیح است و عقاب عاجز قبیح است و در وادی امتثال فرض این است که ما امر مهمی نداریم و تخییر عقلی است که قدرت را صرف یکی کنی. اگر صرف یکی از اینها کرد در حق دومی معذوری و عقل می گوید معذور هستی. ولی اگر این قدرت را صرف نکردی عقل می گوید در ترک هیچ کدام عذر نداری نه غریق یمین و نه غریق یسار و هر دو را مخالفت کردی و عذری در مخالفت نداری و لذا دو عقاب متوجه تو می شود به دلیل اینکه عذری در مخالفت نداری.

تصحیح توجه عقابین به تارک اهم و مهم با توجه به نظریه حضرت امام

ان قلت: در اینجا امام یک اشکال خیلی فنی به خودشان می‌کنند که همان اشکال مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند گفت من سر درس به استاد میرزای شیرازی اشکال کردم و بعید می‌دانستم که استاد ملتزم به این شود. اشکال اینکه اگر کسی اهمی داشت و در رتبه مهم دو تکلیف داشت و مهم را انجام داد هم بر امتثال مهم ثواب می‌برد و هم به خاطر ترک اهم عقاب می‌شود و اگر مهم را ترک کرد می‌گفتند دو عقاب می‌شود و مرحوم آخوند می‌گفت چطوری او را دو عقاب می‌کنند در حالیکه او یک قدرت بیشتر ندارد و لذا در کفایه در ذیل مسأله ترتب این را به عنوان یک اشکال بیان کرد. محقق خوئی سعی کرد این اشکال را جواب بدهد. این اشکال مشترک بین نظریه ترتب چه با تقریر طولی و چه عرضی و بین نظریه حضرت امام که این مکلف یک قدرت دارد اگر صرف انقاز غریق یمین کرد ثواب می‌برد و در ترک انقاز غریق یسار هم معذور است زیرا قدرت ندارد و عاجز است و عقل هم می‌گوید که عاجز در وادی امتثال معذرو است ولی اگر قدرت را صرف نکرد امام هم می‌گوید دو عقاب دارد زیرا برای ترک عذری ندارد. و بعد این اشکال را به خود می‌کنند.

قلت: امام می‌فرماید این باز به مسأله خطاب شخصی و خطاب قانونی برمی‌گردد و کأن محقق خوئی و محقق نائینی در اشکال مرحوم آخوند تا آخر گیر هستند و اشکال او هم در این فضا به جا است و تحلیل محقق خوئی هم برای جواب از اشکال مرحوم آخوند ناتمام است. امام می‌گوید در این فضا چاره ای ندارید الا اینکه زیر بار حرف مرحوم آخوند بروید و شما که این همه می‌گویید ترتب، ما به شما نشان می‌دهیم که کار ترتب گیر می‌کند و تحلیل این اشکال را در جلسه آتی بیان خواهیم کرد. امام می‌گوید اینکه شما تارک دوتا با یک قدرت یک عقاب می‌شود باید تحلیل آن را درست کنید و این من حیث لایشعر اقرار به مبانی ما است و الا اگر کسی ملتزم به مبانی آقایان شود گیر می‌کند و عقابین آن با مشکل روبرو است.

این یکی از اشکالات بنائی به مسأله ترتب است که مرحوم آخوند بیان کرده است و آقایان در جواب آن درمانده شدند مگر اینکه قائل به مبانی حضرت امام شوند و تعجب اینجا از محقق سبحانی است که به بعضی از مبانی و مقدمات امام ملتزم است آیا با آن مبانی می‌خواهد جواب از این اشکال بدهد یا نه؟